

استعمارسنجی در رمان‌های اسلامی نجیب کیلانی

(بررسی موردی داستان عمالقة الشمال)

صلاح‌الدین عبدی^۱، شهلا زمانی^۲

چکیده

استعمارسنجی و مبارزه با آن یکی از خصایص دین مبین اسلام است و در قرآن کریم بارها بدان سفارش شده است. «نجیب کیلانی» با نوشتن بیش از سی رمان که رنگ و بوی اسلامی دارد، به عنوان پیشگام ادبیات اسلامی به شهرت رسید. او اولین نویسنده‌ای است که در داستان‌های خود به مشکلات و دردها و رنج‌های مسلمانان، فراتر از مرزهای جهان عرب پرداخته و رمان‌های آوانگاردانه خود را به این موضوعات، اختصاص داده است که رمان «عمالقة الشمال» یکی از این رمان‌هاست.

حوادث این رمان که از زبان یک مبلغ مسلمان به نام «عثمان امینو» روایت می‌شود، الهام گرفته از چند واقعه شوم تاریخی و مربوط به حوادث مابین سال‌های

۱. هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

۲. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی از دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱

«۱۹۶۵» تا «۱۹۶۷» میلادی است که در نیجریه رخ داده و از فجایع پشت پرده استعمار انگلیس و صهیونیست پرده برمی‌دارد، موضوع آن بیان درد ورنج مردم مسلمانی است که در راه مبارزه با استعمارگران، از فدا کردن جان و مال خویش، ابایی ندارند. در پایان داستان، اشاره‌ای به تاکتیک جنگ روانی صهیونیست‌ها و سیاست‌های تبلیغاتی آن‌ها در جنگ می‌شود که صهیونیست‌ها برای تضعیف روحیه مسلمانان در جنگ معروف «بیافرا»، از آن استفاده کردند.

واژگان کلیدی: استعمار ستیزی، نجیب کیلانی، عمالقه الشمال، جنگ بیافرا.

مقدمه

این پژوهش، جهاد و مبارزه مردم مسلمان نیجریه برای دفاع از دینشان و تلاش برای ایجاد شکوه غیر مسبوق در خلال سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ را به نمایش می‌گذارد. در این رمان، نجیب کیلانی هم و غم مسلمانانی را که خارج از حدود جهان عرب هستند و هم‌چنان، زیر دیوار آهنی تبعیض زندگی می‌کنند، به تصویر می‌کشد. این ادیب فرهیخته توانسته است برای جهانیان، تراژدی خونین که میلیون‌ها مسلمان فراموش شده را که کسی نمی‌دانست وجود دارند، کشف کند و همو بود که توانست مسلمانان بوسنی و هرزگوین را که صرب‌ها به شهادت می‌رساندند به جهانیان و به خصوص، جهان اسلام، معرفی کند و بشناساند. وی در این رمان‌ها نگاه نسل جدید به حوادث و موضعشان به مسائلی مانند آزادی، عدل، امنیت، آینده و مقاومت را مطرح می‌کند و در گوشه گوشه و سطر به سطر، از توطئه‌ها و نیرنگ‌های دشمنان اسلام، پرده برمی‌دارد.

این رمان که از جمله رمان‌های آوانگاردانه^۱ (الاستشرافیة) کیلانی، محسوب می‌شود، در نوع خود، بی‌نظیر و شاید کم‌نظیر است. احاطه و آگاهی دقیق او از مسائل پشت پرده استعمار در این رمان به خوبی دیده می‌شود، هم چنین دلالت بر تیزبینی و حس پیش‌بینی نجیب کیلانی در زمینه به دام افتادن کشورهای مسلمان در دام استعمارگران و بی‌توجهی به آموزه‌های قرآنی دارد.

در این پژوهش به یک حادثه تاریخی، اشاره می‌شود که در لابه‌لای رمان «عمالقة الشمال» گنجانیده شده و در عین حال، آوردن این حادثه واقعی بر زیبایی‌های هنری و فنی این رمان افزوده و باعث جذب خواننده مسلمان، شده است؛ چرا که علاوه بر آشنایی خواننده با هنر رمان‌نویسی کیلانی، از اهداف استکبار و استعمار نیز، آگاه می‌کند. هم‌چنین ضمن مطابقت شواهد تاریخی ثبت شده در کتاب‌ها، با بخش‌هایی از داستان که سخن از استعمارگران و صهیونیست‌ها می‌شود، درستی گفته‌های کیلانی، ثابت شود و این ظلم و درد را از منظر او نگریسته می‌شود.

هم‌چنین، به شیوه تحلیل محتوا به بررسی توطئه‌ها و نیرنگ‌های استعمارگران صلیبی - صهیونیستی بر ضد مسلمانان جهان به‌طور عام و مسلمانان نیجریه به‌طور خاص، پرداخته و به سؤالات مطروحه بدین مضمون، پاسخ داده خواهد شد.

- ویژگی‌های استعمارستیزی نجیب کیلانی چیست؟

- فریافت استعمارستیزی در رمان عمالقة الشمال چیست؟

۱. آوانگارد یا پیشتاز، (avant-garde) اصطلاح مهمی است که در تاریخ و هنر و ادبیات کاربرد بسیاری دارد. اصل فرانسوی این کلمه اصطلاحی است که در امور نظامی به کار می‌رود. آوانگارد به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که در جست و جوی راه‌های تازه و انقلابی در هنر و ادبیات هستند. یا به هنرمندانی گفته می‌شود که هنرشان حاصل تلاش برای کشف و ابداع و نوآوری است. (رک، واژه نامه هنر داستان نویسی. جمال میر صادقی. ۱۳۷۷: ۳)

پیشینه تحقیق

از مقاله‌های مشابه در این زمینه، می‌توان به مقاله «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی» نوشته منصوره زرکوب، مجله دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، مقاله «مصادیق استعمار ستیزی در شعر عصر مشروطه» نوشته غلام‌علی زارع، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، و همچنین مقاله «جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری»، فرزاد بویانی، مجله پژوهش‌های زبان خارجی بهار ۸۷، اشاره کرد، در دو مقاله «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر بین دو جنگ جهانی»، و مقاله «مصادیق استعمارستیزی در شعر عصر مشروطه»، نویسندگان بازبانی متفاوت مصادیق استعمار ستیزی را در چند محور: اعتراض به حضور بیگانگان، مخالفت و محکوم کردن قراردادها و معاهداتی ننگینی که تحت نظارت بیگانگان تدوین شده، و هشدار به نیرنگ‌های استعمارگران، در شعر شاعران معاصران عرب زبان و ادبیات فارسی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. اما در مقاله «جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعمار» نویسنده به تحلیل کتابی پرداخته که در آن جیمز موریه واقعیت زمان مشروطه ایران را از زبان یک فرد عامی یعنی حاجی بابا با ادبیات استعماری بیان می‌کند در واقع او تحت تاثیر استعمار دست به نگارش و تدوین کتابی زده تا چهره مشرق زمین و مخصوصاً ایران را در اذهان و افکار مردم آن زمان، با توجه به اهداف مورد نظر استعمار، جهت‌دهی کند. و همچنین از مهم‌ترین منابعی که در نگارش این مقاله، بسیار مفید واقع شد، می‌توان به کتاب نبرد اسلام در آفریقا نوشته سیدهادی خسروشاهی و همچنین، دو مقاله او با عناوین ۱- توطئه برضد مسلمانان (۲) مسئله گرسنگی در بیافرا و کشتار وحشیانه مسلمانان و ۲- مقاله، توطئه بر ضد مسلمانان (۳) نبرد مسیحیت با اسلام در نیجریه، منتشر شده در مجله درس‌هایی از مکتب اسلام که به قلم ایشان بود، و مقاله‌های زیبای آقایان دکتر فرامرز میرزایی به اسم «نجیب کیلانی؛ تاریخ اسلامی

و هنر رمان نویسی» و مقاله «نجیب الکیلانی اول روائی اسلامی» از دکتر محمد حلمی قاعود اشاره کرد و پایان نامه کارشناسی ارشد خانم صدیقه زود رنج با عنوان «تحلیل و بررسی نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان‌نویسی اسلامی»، در دانشگاه تربیت مدرس، تهران در سال ۱۳۸۰ اشاره کرد.

«نجیب کیلانی» و جایگاه وی در هنررمان‌نویسی معاصر:

کیلانی هنگامی که در مصر بود، توانست فکر و ایده‌ی داستان‌های اسلامی را که از سال‌ها پیش در ذهن او نقش بسته بود، عملی سازد. وی در این دوران،

۱. نجیب کیلانی، شاعر و دیب مصری، در سال ۱۹۳۱م. در روستای «شرشابه» از استان غربی به دنیا آمد، (یعقوب، ۲۰۰۴: ۱۳۳۰) وی در سال ۱۹۵۱ به دانشگاه پزشکی قاهره راه پیدا کرد. (الکیلانی، ۱۹۸۳: ۱۱) او در سال ۱۹۵۵ برای اولین مرتبه توسط جمال عبدالناصر به دلیل فعالیت در حزب اخوان المسلمین به زندان افتاد، (الکیلانی، ۱۹۸۴: ۱۸۹) و برای بار دوم در سال ۱۹۶۸ زاهی زندان شد تا این که پس از یک سال و نیم آزادگشت. (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۲۳۱) او در زندان به دیوان ضرب الکلیم محمد اقبال لاهوری-شاعر پاکستانی- دست می‌یابد، به گفته خود او، این شاعر در وجدان و عقل او تاثیر بسیار گذاشت، چرا که او برای اسلام و با اسلام زیست. (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۳۵) و همین آشنایی با دیدگاه اقبال باعث شد، او از سال ۱۹۵۹م. به سوی ادبیات اسلامی گرایش یابد. (دفعه، ۲۰۰۳) وی دیدگاهش را در مورد این دوره از حیات ادبی خویش این گونه بیان می‌نماید: «وقد ساعدتني هذه المرحلة بما فيها من تجارب وممارسة ونقد قليل، أن أستوعب الشكل الفني الذي ارتضيه، وأن أبحث عن مضامين جديدة تكون أشد ارتباطاً والتصاقاً بمعتقداتي الإسلامية، وخطي السياسي، وأسلوبه الفكري وهو ما أطلقت عليه «الادب الإسلامي» الذي عشت له سنوات من أهم سنوات عمري على الإطلاق». (الکیلانی، همان: ۳۰) وی مدتی پس از آزادی در سال ۱۹۶۸م. مصر را به مقصد کشورهای خلیج فارس ترک گفت: (همان: ۲۳۱) او دورانی را که در خارج از مصر به سر می‌برده است، از جهت فعالیت ادبی دوران طلایی یاد می‌کند؛ و می‌گوید: «ثم كان سفری بالخارج فرصة ذهبية لكي أنطلق في التعبير في حدود معقولة حسب تصوري، و يمكنني أن أضع هنا بعض المولفات القصصية التي كتبها في إطار المفهوم الذي اقتنعت به...». (همان: ۳۹) در ابتدای امر به عنوان پزشک در کویت مشغول به کار شد، سپس امارات متحده عربی را جهت اقامت برگزید، و در طول مدت بیست و سه سال دوری از وطن، در پست‌های مختلفی که مربوط به رشته پزشکی بود، مشغول به کار شد، پس از بازنشستگی - در سال ۱۹۹۲ م - و ۲۳ سال دوری از وطن - به مصر بازگشت. و سرانجام در مارس ۱۹۹۵م. در قاهره، دار فانی را وداع گفت. (مقری ادریسی، ۲۰۰۲)

داستان‌های اسلامی را که بیشتر برگرفته از تاریخ اسلام بود، به رشته‌ی تحریر در آورد و هم چنین با مشاهده‌ی اوضاع کشورهای مسلمان، رمان‌هایی را نگاشت که بیشتر بیانگر مسائل و مشکلات جوامع اسلامی بود مانند «عذراء جاکرتا» و «عمالقة الشمال» و «الظل الأسود». نجیب کیلانی علمی وسیع و فرهنگی دانشنامه‌ای که آثار متنوعش در زمینه‌های مختلف، خود شاهده‌ی بر این مدعاست. وی یکی از مشهورترین ادبای مسلمانی بود که ارزش‌های اسلامی، محور کارها و آثار ادبی او قرار دارد و یکی از پیشتازان ادبیات اسلامی بعد از سید قطب و برادرش محمد قطب می‌باشد که کتاب ارزشمند وی «الاسلامیة و المذاهب الادبیة» در زمینه‌ی نظریه‌پردازی و تحلیل علمی، بی‌نظیر است. کیلانی توانست تصویری از ادبیات اسلامی مطلوب ارائه کند که ارتباط تنگاتنگی با زندگی و واقعیت، داشت و در مقابل آثار بازاری و پست، ثابت قدم بایستد (الباشا، ۱۹۸۵: ۹۲/دغیم، ۱۹۹۶).

وی تنها ادیبی است که موضوع و مضمون رمان‌های وی خارج از کشورش را در برمی‌گیرد و از طریق رمان‌هایش به کشورهای زیادی مسافرت کرده و با محیط‌های گوناگون، کنش و واکنش نشان داده؛ گاهی با انقلابیون و چریک‌های نیجریه در «عمالقة الشمال» و گاهی در اتیوپی در رمان «الظل الاسود» و بعضی اوقات در دمشق در رمان «عمر یظهر فی القدس» و در اندونزی در رمان «عذراء جاکرتا» و در ترکستان با رمان «لیالی ترکستان» و در همین رمان بود که نوید فروپاشی کمونیست را ۳۰ سال قبل از فروپاشی‌اش اعلام کرد (القاعود، ۲۰۰۲).

وی پیشگام ادبیات اسلامی^۱ و نظریه‌پرداز آن در زبان عربی است، چرا که تعداد بی‌شماری از رمان‌ها و داستان کوتاه را به ادبیات عربی تقدیم کرد که اغلب

۱. ادب اسلامی عبارتست از ادبی که نشأت گرفته از مبادی، اصول و فرهنگ اصیل اسلامی که در نتیجه مولفش زندگی را از خلال تصورات اسلامی می‌نگرد و در چارچوب ارزش‌های اسلامی واکنش نشان می‌دهد و نویسنده‌ی مسلمان به صورت هنری الهام‌گر این ادب را بیان می‌نماید. (سرباز، ۱۳۸۵: ۵۷).

آن‌ها، دارای صبغه اسلامی هستند و با نگارش این آثار، وی توانست الگوهای والایی را به ادبیات عرضه کند (القاعد، ۲۰۰۲). قهرمان‌های داستان‌هایش اغلب از شخصیت‌های اسلامی هستند که برضد ستم استعمارگران به پا خاسته و همراه ملت خود دست به مبارزه بی‌امان، ضد توطئه‌ها و نقشه‌های آنان زده‌اند و در این راه، رنج‌ها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده‌اند اما هیچ‌گاه از ایمان و مبارزه خود دست برنداشته‌اند. رمان‌های او پر از جنگ و جدال‌های فکری و عملی بین جریان‌های اسلامی و استعماری است (میرزایی، ۱۳۷۳). وی بر این باور است که دستاوردهای تکنولوژی، باید برای اعتلای فرهنگ اسلامی به کار گرفته شود. از همین رو، وی داستان را به عنوان یک شکل ادبی مناسب، به منظور ترویج ارزش‌ها و مفاهیم والای اسلامی برگزیده است.

داستان‌های اسلامی کیلانی که در رده مهم‌ترین آثار وی جای دارد، شامل سه بخش است: ۱- داستان‌هایی که در رابطه با حوادث و شخصیت‌های تاریخ اسلامی و با هدف احیای این تمدن عظیم به نگارش در آمده است. ۲- داستان‌هایی که مبارزات ملت‌های مسلمان معاصر در برابر استعمارگران و هواداران آن است. ۳- داستان‌هایی که مسائل و مشکلات موجود در درون جوامع مسلمان را بیان می‌نماید (زودرنج، ۱۳۸۰: چکیده). از طرفی دیگر داستان‌هایش را می‌توان به چهار دسته، تقسیم کرد: دسته اول، داستان‌هایی که رنگ و بوی رمانتیکی دارد و در این دسته به هم و غم مردم و دردهای اجتماعی شایع بینشان از جهل و فقر و بیماری و عقب‌ماندگی می‌پردازد. دسته دوم، شامل آثار تاریخی است که از سیره نبوی (ص) و تاریخ اسلام، عموماً بهره می‌گیرد تا نمونه‌های عالی بشریت از تمدن اسلامی را به جهانیان معرفی نماید، دسته سوم، شامل داستان‌های آوانگاردانه‌ی وی است که به هم و غم مسلمانان خارج از محدوده عرب، توجه می‌کند و

دسته چهارم و اخیر، بیان‌کننده مسائل اجتماعی است که مورد توجه آحاد جامعه مستضعف است^۱ (القاعد، ۲۰۰۲).

بررسی سبکی، زبانی و ادبی رمان «عمالقة الشمال»

وقایع و حوادث این داستان که با الهام از واقعیت، نوشته شده و به جنگ میان مسلمانان و قبایل مسیحی نیجریه^۲ می‌پردازد که با دخالت و پشت‌گرمی مسیونرهای

۱. از داستان‌های نوع اول می‌توان به طریق الطویل، الربیع العاصف، الذین یحترقون، فی الظلام، عذراء القرية، حمامة سلام، طلایع الفجر، ابتسامة فی قلب الشیطان، لیل العیید، حکایة جاد الله و نوع دوم؛ نور الله، قاتل حمزة، أرض الأنبیاء، دم لفظیر صهیون، مواكب الأحرار (أو ناپلیون فی الأزهر)، یوم الموعود، النداء الخالد، أرض الأشواق، رأس الشیطان، عمر یظهر فی القدس و نوع سوم؛ لیالی ترکستان، الظل الأسود، عذراء جاکرتا، عمالقة الشمال و نوع چهارم؛ اعترافات عبدالمتجلی، امرأة عبدالمتجلی، قضية أبو الفتح الشرقاوی، ملکه العنب، اشاره کرد. (القاعد، ۲۰۰۲)

۲. شرایط اجتماعی، سیاسی و دینی نیجریه: این کشور ثروتمند ولی چپاول شده آفریقایی در شاخ آفریقا واقع است. جمهوری «نیجریه» بخش وسیعی از قاره آفریقا را به خود اختصاص داده است. این کشور با مساحت تقریبی ۹۲۴۰۰۰ کیلومتر مربع، از شمال با جمهوری «نیجر»، از جنوب با اقیانوس اطلس، از مغرب با جمهوری خلق «بنین» و از مشرق با «کامرون» همسایه می‌باشد. (شیخی: ۱۳۷۰) نام «نیجریه» در سال ۱۹۱۴ م، در دوران اشغال بریتانیا، بر این کشور بزرگ آفریقایی اطلاق شد. (همان) این کشور، پس از پیکاری سخت با استعمار، سرانجام در سال ۱۹۶۰ م به استقلال رسید و به صورت جمهوری فدرال با نوزده ایالت درآمد که اساس تقسیم‌بندی آن را استعمار بریتانیا نهاد. (همان) نیجریه صدمیلیون نفر جمعیت دارد که هشتاد میلیون نفر آن مسلمان، پانزده در صد مسیحی و پنج درصد بت پرست هستند. این جمعیت انبوه شامل ۲۵۰ تیره و قبیله است که هر یک از آنها زبان، فرهنگ، دین، عادت و سنت‌های خاص خود را دارد. بزرگ‌ترین این قبیله، قبیله «حوصه» یا «هاوسا» است، پس از آن «ایبو»، «یوروبا»، «فولانی» و «کنوری» قرار دارند. (همان) ورود اسلام به نیجریه از طریق شمال آفریقا به وسیله تجار مسلمان در قرن هفتم هـ.ق صورت گرفت. به دنبال پذیرش اسلام از طرف مردم «هاوسا»، اسلام خیلی سریع در سراسر نواحی شمال نیجریه گسترش یافت و قبیله‌های دیگر نیز به دین اسلام گرویدند (مزروعی، ۱۳۶۶) در گرماگرم رقابت استعمارگران غربی برای چپاول قاره آفریقا، در سال ۱۴۷۲ م، «پرتغالی‌ها» به ساحل جنوبی نیجریه رسیدند و سپس در سال ۱۵۵۳ م انگلیسی‌ها به آنان پیوستند. (شیخی: همان) هنگامی که استعمار بریتانیا سعی کرد راهی برای توسعه طلبی‌های خود در این کشور باز کند، مسلمانان در برابر این یورش استعماری به مقاومت برخاستند به طوری که نیروهای استعمارگر بریتانیا ناگزیر شدند برای درهم شکستن پایداری قهرمانانه مسلمانان بارها و بارها از مقام‌های متبوع خود کمک بخواهند و اگر حرکت‌های تبشیری و جنگهای استعماری صلیبی استمرار نمی‌یافت قطعاً تمامی مردم نیجریه امروزه مسلمان بودند. (همان)

مسیحی که به دولت انگلیس و اشغالگران صهیونیست وابسته بودند، دست به قتل و کشتار مردم بی‌دفاع زدند و این قتل‌ها با به شهادت رسیدن «احمدوبیللو»^۱ - نخست وزیر اتحادیه شمال و همسرش و معاونش «ابوبکر تفاولوا»، به اوج رسید، به دنبال آن شورش نظامی‌ها به فرماندهی «ایرونسی» که چندین ماه به طول انجامید و ماجرای بیافرا - یکی از ایالت‌های جدا شده از نیجریه - مطرح می‌شود. این رمان، دربرگیرنده چهار شخصیت اصلی است: یکی عثمان امینو که خط سیاسی و فکری مشخص دارد. دومی، شخصیت نور، دوست صمیمی عثمان، که مسلمانی لایالی است و نسبت به اسلام و مشکلاتی که از جانب این بی‌توجهی پیش می‌آید، اهمیتی نمی‌دهد، شخصیت سوم، پدر توم مخالف فکری و اعتقادی عثمان است. و شخصیت سعیده (جاماکا) - شخصیت همراز عثمان - در ابتدای داستان در اثر ناآشنایی و بی‌اطلاعی از اهداف و توطئه‌های شوم استعمار انگلیس، به دین مسیحیت روی آورده و با یادگیری حرفه پرستاری توسط راهبه‌های مسیحی در یک بیمارستان، مشغول به کار است؛ سپس در اثر آشنایی با عثمان، مسلمان شده و به او در تبلیغ دین مبین، کمک می‌کند.

این داستان از زبان قهرمان رمان یعنی «عثمان امینو» - زاویه دید، اول شخص مفرد «من» - که تقریباً از همه حوادث و ماجراهای پشت پرده، آگاهی دارد، حکایت می‌شود، عثمان در عین حال که تاجر مشهور و بنامی است، مبلغ اسلام نیز هست. او از ابتدای داستان، ماجرای استعمارگران و مشکلاتی را که آنان در نیجریه به وجود آورده‌اند، بیان می‌کند، در کنار حوادث سیاسی داستان، ماجرای علاقه عثمان به دختری به نام «جاماکا» - که مسیحی است و از قبیله‌ای که در

۱. حاج احمد وبللو، نوه مصلح بزرگ اسلامی (شیخ عثمان دانفودیو) بود که بدست وی اسلام در نیجریه گسترش یافت. او پس از ده سال کوشش و کار پی‌گیر توانست با دعوت رهبران قبیله‌های گوناگون به اسلام، وحدتی بین آنان ایجاد کند و این نخستین گام پیروزی اسلام و طرد استعمار از نیجریه بود.

دشمنی با مسلمانان زبانزد هستند- به میان می‌آید. روند حوادث داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که در آخر «جاماکا»، در اثر آشنایی با اسلام مسلمان شده و به همین خاطر با مشکلات فراوانی روبرو می‌شود؛ که از سوی استعمارگران و هیئت‌های تبشیری، ترتیب داده شده، اما او بر عقیده خود ثابت قدم باقی می‌ماند و در انجام فعالیت‌های اسلامی با «عثمان» همکاری می‌کند. از شخصیت‌های داستان می‌توان به «شیخ عبدالله»-که شیخ و بزرگ یکی از فرقه‌های صوفیه مشهور در نیجریه است- اشاره کرد که مرشد و راهنمای «عثمان» است و وقتی وی با مشکلات روبه‌رو می‌شود به او پناه می‌برد، «عبدالرحیم» یکی دیگر از شخصیت‌های داستان است که دوست، یار و یاور او در امر تبلیغ است «عثمان» به قصد تجارت و با هدف تبلیغ دین مبین دل به دریای مشکلات می‌زند و برای این کار به سراغ قبایل بت پرست و مسیحی که در جنگل‌های «استوایی» زندگی می‌کنند، می‌رود تا غبار کفر را از دیدگان افراد قبیله بشوید.

نجیب کیلانی (۱۹۳۱-۱۹۹۵) خیلی به زبان عربی فصیح در نوشتار و بیان، اهمیت می‌داد. او به واسطه اینکه از اسلوب واقعیت اسلامی تبعیت می‌کرد، نسبت به زبان، خیلی حساس و محتاط بود. شاید این بذل توجه به واژه‌ها یک دلیلش آن باشد که او شاعر بود و قدرت بیان ادبی را در اختیار داشت. وی دارای فرهنگ لغتی ویژه بود که به او امکان می‌داد تا بیان ادبی زیبایی نوجویانه از احساسات، تصاویر و صحنه‌های مختلف داشته باشد. (القاعد: ۲۰۰۲)

یکی از نکاتی که در این رمان، جلب توجه می‌کند، این است که کیلانی در میان گفت و گوی شخصیت‌ها بسیار از آیات قرآنی استفاده کرده است، آیاتی که نور امید را در دل خواننده و مخاطب مسلمان، به وجود می‌آورد، و اشاره به وقایع تاریخی، جملات ساده و روان و بدون ابهام و پیچیدگی، همگی بر سبک نگارشی کیلانی دلالت می‌کنند: «اللَّهُ - سبحانه - لا یخلف وعده» (روم: ۶) أَلَيْسَ اللَّهُ

بِكافٍ عَبْدُهُ... (زمر: ۳۶) أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)

کیلانی در این رمان از گفتگوی کوتاه و فشرده بیانی استفاده کرده و می‌توان گفت این رمان، نوعی رمان روایتگر است که شخصیت‌ها خود راوی رمانند. اگرچه این اسلوب، منجر به استطراد و در نتیجه، خستگی خواننده شده، مانند ماجراها و حوادثی که برای عثمان بعد از آزادی از زندان، زمانی که به جستجوی جاما‌کا (سعیده) می‌رود، رخ می‌دهد و ماجراجویی‌های ساختگی که برایش اتفاق می‌افتد (عمالقة الشمال، ۱۹۸۶: ۱۶۹-۱۸۴) اما توصیف دقیق و تفصیلی کیلانی از محیط حوادث، باعث شده که خواننده از نزدیک با رمان، در ارتباط باشد و به نوعی هم ذات‌پنداری کند بدون اینکه احساس ابهام و پیچیدگی در مورد آن داشته باشد و از طریق این رمان با ساکنان، سنت‌ها، ارزش‌ها و شرایط فکری، سیاسی و اقتصادی نیجریه آشنا شویم. (عمالقة الشمال، همان: ص ۵، ۶، ۸، ۲۷، ۳۶، ۴۶، ۴۷)

دیدگاه وسبک کیلانی را می‌توان به جرأت، واقعی اسلامی نامید به این دلیل که اگرچه با واقعیت سوسیالیستی و انتقادی مشترکاتی دارد، ولی تفاوت‌های آن از نقاط اشتراکاتش بیشتر است؛ زیرا که این نوع واقعیت‌ها و به خصوص، نوع انتقادی آن، به توصیف تجربه هم‌چنان‌که هست، می‌پردازد، اگرچه باعث بدبینی عمیق می‌شود که امیدی و رای آن نیست، در حالی‌که در واقعیت اسلامی، نویسندگان در به تصویر کشیدن بدی‌ها، انگیزه و اسباب امید و خوش‌بینی را نیز بازگو می‌کنند تا بتوان از آن‌ها رهایی یافت و در بدترین شرایط به خوشبینی رسید (القاعود، ۲۰۰۲).

مکان رمان، شمال نیجریه است جایی که قبایل مسیحی نشین به تحریک بیگانگان با مسلمانان می‌جنگند و آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و زمان رمان، سال‌های ۱۹۶۵ - ۱۹۷۰م است که جنگ بیافرا رخ داد.

کیلانی توانسته است با قدرت، وارد میدان سخت رمان شود و نوعی معماری هنری اسلامی بسازد و سخنان پاک و هنر راستین و تصویر دالالتگر و اشاره‌های هوشمندانه در رمان‌هایش بقدر فراوان است که یکی از پژوهشگران در مورد وی گفته است که رمان‌هایش عمیق و واضح و اصیلند و دارای بیان هنری راستینند (بریغش، ۱۹۹۸: ۱۴۵).

بررسی و تحلیل مضمونی داستان

-تفرقه‌افکنی استعمارگران صلیبی - صهیونیستی و جدایی و تجزیه نیجریه

شهر نیجریه از زبان راوی داستان به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ قسمت قدیمی که آداب و رسوم متعارف اسلامی در آن اجرا می‌شود اما قسمت دیگر شهرها که محله‌های جدید است، بیگانگان آن‌جا را ساختند و لهو و لعب را گسترش دادند این شهر به گفته یکی از عیاش‌ها، قسمتی مابین خدا و شیطان است. عثمان توصیف نیجریه را این‌گونه آغاز می‌کند: «المدنُ عندنا فی شمالِ نیجریا تنقسمُ الی قسمین، القسمُ القديمُ، وفیه تسيطرُ التقالید الاسلامیة، و الآداب المرعیة، و يلتزمُ الناسُ رجالاً و نساءً باخلاقیاتٍ لاتسمحُ بالانحرافِ و التحللِ، أما القسمُ الآخرُ للمدینة، فهو الاحیاءُ الجدیدة، و نطلقُ علیها بلغتنا (سابون غری) ای المدینةُ الجدیدة، و فیها یقیمُ الاجانبُ، و تنتشرُ الملاهی و تنواری فی شوارعها-العیاذُ باللّٰه-بیوتُ الدعارة و العبث و حاناتُ الشراب...» (کیلانی، ۱۹۸۶: ۵) از ابتدای داستان که «عثمان» خود و نیجریه را معرفی می‌کند، به این پدیده استعماری اشاره می‌کند و جالب است ابتدا از فساد و فحشای این استعمارگران، یاد می‌کند. یکی از نیرنگ‌های خائنه استعمارگران، این است که به اشاعه فحشاء، و رایج کردن مفاسد، زمینه انحراف از باورهای انسانی را فراهم می‌کنند و در این میان خود بهره برداری می‌نمایند. (دوست محمدی، ۱۳۶۲)

استعمار انگلیس^۱ در افشاندن بذرهای تفرقه و تقویت درگیری‌های مذهبی در نیجریه موفق شد، تا آن‌جا که امروزه این جامعه، گویی دو جامعه جدا از یکدیگر است که هریک ارتباطات و ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی خاص خود را دارد: شمال و جنوب، درست همان بلایی که استعمار بر سر «سودان» و «مصر» آورد. با شروع جنگ ویرانگری که انگلیسی‌ها به وسیله قوای شرکت سلطنتی نیجر در مناطق اسلامی شمال به راه انداختند، درگیری میان مسلمانان و مسیحیان نیز آغاز شد و تا آغاز استقلال در سال ۱۹۶۰ م. هم‌چنان ادامه یافت (شیخی. همان).

استکبار جهانی بهتر از هرکسی می‌داند که هر چه زمینه‌های فرهنگی جوانان با باورهای مخرب و مبتذل پر شود دوام سیاسی و اقتصادی و سیطره‌اش بر عالم بیشتر می‌شود (فیروزی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). به همین دلیل، دشمنان همواره سعی دارند با تبلیغات گسترده، کاری کنند مسلمانان در زندگی، خدا را فراموش کرده و از هوای نفسشان را پیروی کنند که در آن صورت، تهاجم فرهنگی به ثمر رسیده است (فیروزی، همان: ۱۰۲).

نباید فراموش کنیم؛ جنگ‌های صلیبی قدیم و جدید (حمله بوش به عراق) که اصحاب کلیسا در رأس آن‌ها بوده و هستند، به هیچ وجه، انعکاس پیام و رسالت حضرت مسیح (ع) نبوده و نیست. چه پیام آن حضرت؛ گسترش مهر، محبت و صلح و صفا بود، نه جنگ، خونریزی، قتل و کشتار بی‌گناهان به امید رسیدن به مادیات دنیوی و چپاول ثروتشان.

«عثمان» در ادامه معرفی خود، چنین می‌گوید: «أنا من أنصارِ حزبِ (السلام) أو هیئةِ مؤتمرِ الشمال... رئیسُ الحزبِ هو (أحمدوبیللو)... لن یحُنْ رأسَه لِلالنجلیزِ قَطُّ... کُلُّنا یعرفُ

۱. این خوی و سرشت استعمار پیر بریتانیا ما را به یاد بیت ارزشمند معروف رصافی با این مضمون می‌اندازد:

فکم حرثوا فی أرض مستعمراتکم مظالم سودا کن من أسوأ الحرث
یقولون إنا عاملون لسعدکم ولم یعملوا غیر الکوارث والکراث (الرصافی: ۲۴۰ و ۲۴۳)

قصته مع الاميرة - ألكسندرا - مندوبية الملكة اليزابيت في عيد استقلال النيجيري... لقد رَفَضَ الانحناء... ورفض أن يمدَّ يده لليهود أو يقبل معوناتهم... حزبنا أكبر حزب في نيجيريا... ينال الأغلبية الساحقة في الانتخابات... على أكتاف هذا الحزب قامت وحدة نيجيريا... رفض أحمدوبيللو أن يكون رئيساً للجمهورية... اكتفى بأن يكون رئيساً لوزراء الشمال... أما نائبه في الحزب فقد أصبح رئيساً للوزارة الاتحادية التي تضم حكومات الشرق والغرب والشمال... (كيلاني، ۱۹۸۶: ۲۶) راوی داستان افتخار خود را به وابستگی به حزبی می‌داند که در مقابل استعمارگران، سرخم نکرده و معترف به اصول و مبادئ اسلامی است. چنین حزبی که اعتمادش به خدا و مردم است تفرقه پذیر نیست. در اینجا به این نکته اسلامی تأکید می‌کند که رهبران مسلمان کشورش در مقابل مردمشان، متواضع و مهربان‌اند و در مقابل دشمنان، با عزت و ابهت‌اند: ﴿...أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين...﴾ (المائدة/۵۴)

عثمان به عنوان یک مبلغ اسلامی، فردی که سیاسی است و از نزدیک با «احمدوبیللو» آشنایی دارد، وضعیت سیاسی کشور را این گونه توصیف می‌کند: «لم تكن الامور في عاصمة الشمال على مايرام برغم الاستقلال والوحدة الوطنية، إن الصراع دائماً محتم... صراع أفكار... لاخوف من صراع الافكار... أخطر العوامل المؤثرة في هذا الصراع هي الحركة التبشيرية... أنهم لا يدعون الى الله حسب طريقتهم فحسب... ولكن القساوسة، ليسوا رجال دين هنا بالمعنى الدقيق، أنهم يتزينون بمسوح الرهبان، ويظهرون صفات التدين، لكنهم في الحقيقة يورثون الاحقاد، يثون الفرقة، ويمزقون وحدة الامة... إنهم لا يريدون أن يسود الحب والصفاء... معنى الوحدة الوطنية أن يفقد المستعمرون القدامى والجدد مصالحهم... ولا أنسى أن معظم الموظفين في الشمال من (الايو) المسيحيين... وكثير من ضباط الجيش... مع أن نسبة المسلمين في الشمال ۹۸ بالمئة.. وهذا يدعو الى الاطمئنان الجزئى...» (كيلاني، ۱۹۸۶: ۲۷) درگیری آرا و عقاید، تنها کانالی است که استعمارگران از آن وارد شده و با شکل و شمایل پدران روحانی و کلیسا سعی

در پاشیدن بذر کینه و تفرقه را دارند و اینان با معنی وحدت ملی دشمن‌اند؛ زیرا که باعث کوتاه شدن دستشان از استعمار و استثمار می‌شود.

«عثمان» همیشه با باری از مشکلات، نزد شیخ «عبدالله» می‌رود، شیخ که برای ملاقات با «احمدوبیللو»، آماده می‌شد از او می‌خواهد با وی همراه شود، در بین گفتگوی «احمدوبیللو» و هم‌زمانش، موضوع «ایرونیسی» فرمانده مطرح می‌شود و یکی از حاضران به او می‌گوید: - رد احد الجالسین: - التسامح یا مولانا لا یصل لدرجة جعل (جونسون ایرونیسی) قائداً للحیش فی الشمال... أنا أعرف أنه مسیحی متعصب، لا یؤمن من جانبه... وهو من الایو... أغمض أحمدوبیللو عینیه وتمتم بآیه من القرآن: - کتب الله «لاغلین أنورسلی» (مجادله/۲۱)... تنهد المتحدث فی ضیق وقال: - انهم یعیثون الفساد فی الشمال. اذا ثبت علی أحدهم جرم فسناخذہ بحکم الله...» (کیلانی، همان: ۲۸)

عثمان امینو، علی‌رغم این‌که مسلمانی پایبند از نظر علمی و عملی به اسلام است، ولی عاشق نیز می‌شود و عشق را منافی اسلام نمی‌بیند؛ زیرا او قبل از هرچیز، انسانی دارای غرایز و نیازهای بشری است و این حقیقتی غیرقابل‌انکار است و برخلاف نظر کسانی است که می‌پندارند مبلغ اسلامی باید برکنار از این نیازها باشد. به همین دلیل، عثمان هیچ ناسازگاری و تناقضی بین مسائل دینی و امر تبلیغ و مسائل فردی متعلق به علاقه‌اش نسبت به *جاما کا* نمی‌بیند و نوعی نیاز به زنی را احساس می‌کند که در سرنوشت زندگی با او همگام باشد.

شخصیت عثمان، مسلمانی واقعی است که در عالم خیال و توهم، زندگی نمی‌کند، بلکه در عالم واقعی، بدون روتوش و تکلف به سر می‌برد و دیدگاهش نسبت به اسلام، شمولگرایانه و کامل است و همین دید را نسبت به هستی، انسان و زندگی دارد. هیچ چیزی حتی سوء قصد، او را از وظیفه اصلی‌اش - تبلیغ برای دین اسلام - باز نمی‌دارد و راهش را با قوت ادامه می‌دهد و با تجزیه طلبان بی‌افرا می‌جنگد و آنها را از این فکر استعماری باز می‌دارد. وی شخصیتی مثبت است و متمایز به توانایی‌اش مبنی بر استفاده از فرصت‌ها و اثرگذاری بر دیگران و

همواره در ایجاد واقعیتی بهتر و ترجمه عواطفش با اقدام عملی و ملموس، سعی می‌کند (خلیل، ۱۹۸۱: ۲۲۲).

- اتحاد استعمارگران صلیبی - صهیونیستی

اتحاد غربی‌های استعمارگر صلیبی با صهیونیست‌ها به خاطر علاقه به اصول و مبادی‌شان نیست، بلکه به امید نابودی اسلام و رهایی از خبثت و پلیدی صهیونیست‌ها و افکار شومشان است و هم‌چنین، اتحاد بلوک شرق و غرب نه به خاطر چشم سیاه همدیگر، بلکه به خاطر خوی و سرشت استعماری‌شان و هم‌چنین تقسیم مناطق نفوذ است و همین تمایل به فتح افق‌های جدید تجارتي، آغازگر استعمار نو شد. زیرا برای یافتن بازار مصرف باید مکان‌هایی را پیدا کنند؛ چراکه ملت کفر، یک ملت واحدند.

نیروهای استعمارگر (امریکا، انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی) برای استثمار ثروت کشورهای جهان و مخصوصاً مسلمانان، در فکر نقشه‌های شوم و راه حل‌های استعمارین‌اند تنها با نیروی اسلام می‌توان در مقابل آن‌ها مقاومت کرد و هم‌اینان، همیشه اسلام را دشمن اصلی در سر راه چپاول و استعمار می‌دانند و بنابر این با آن مخالفند از زبان قهرمان اصلی داستان عثمان اینگونه استعمارگران توصیف می‌شوند: الحقیقة أنى شعرتُ بضيق بالغ، فأنا أعرف أن الأیدی الأجنبية لن تترك نيجريا تعيش في سلام، وفي نيجريا ثروات هائلة، وأمكانيات ضخمة، وفيها قوة إسلامية تخيفهم، انجلترا لها أطماع... وأمريكا تتوثب للانقضاض، وفرنسا تأمل في جزء من الغنيمة.. وأسرائيل تتسلل... بل ونجحت و أصبح لهاخبراء للزراعة و تحفيق المستنقعات في الغرب.. ولها شركة انشاء وتعمير ضخمة اسمها (نيوجيرسال)... كل ذلك في الشرق و الغرب... أما الشمال فلم يزل مُغلقاً في وجهها... وسمعت شيخى عبدالله: -إحذروا اليهود... إني أراهم هنا... ضحك أحمدوبيللو وقال: -أين هم؟ لن تطأ أقدامهم أرض الشمال مادمت على قيد

الحياة... ولسوف أحاول أن أضيّق عليهم الخناقَ في الجنوب بالفهم مع الحكومات المحلية هناك... اليهودُ خطرٌ داهمٌ... (همان: ۳۰)

اتحاد صلیبی‌های استعمارگر با یهودی‌ها - دشمنان سنتی‌شان که در هر دعایی آن‌ها را لعنت می‌کنند - و تجهیزشان به مال و اسلحه به خاطر این است که اعراب و مسلمانان را در خانه خودشان نابود کنند و قطعه‌ای از خاک مسلمانان را به عنوان گوشت قربانی تقدیم صهیونیست‌ها نمایند. مگر «روستو» معاون رئیس جمهور آمریکا - جونسون - نگفته که: «اسرائیل استمرار طبیعی تمدن مسیحیت در شرق است و وجود آن برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان که قرن‌های متمادی اروپا را تهدید می‌کرد، ضروری است...». این گفته، مشابه گفته فرمانده فرانسوی، است که بر قبر صلاح الدین بعد از اشغال شامات ایستاد و با فخر و مباهات گفت: «حالا جنگ‌های صلیبی تمام شد» (کیلانی، ۱۹۸۷: ۳۵).

-تنهاراه برون رفت کشورهای جهان سوم مسلمان تمسک به آموزه‌های قرآنی در این جا به یاد گفته کلا دستون، نخست وزیر بریتانیا، در مجلس عوام می‌افتم که گفته بود: مادامی که قرآن در دست مسلمانان است و به آن عمل می‌کنند، نمی‌توانیم بر آن‌ها مسلط شویم. صهیونیست‌ها، اهدافشان را بالاتر از درگیری‌ها و اختلافات فردی قرار داده‌اند و نقشه‌هایشان، نقطه اتحاد و انفاقشان محسوب می‌شود و قدرت دشمنشان را سست دیده و خود را قدرتمند جلوه می‌دهند؛ ولی هم‌چنانکه خدای متعال فرموده ﴿تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ (۵۹-حشر/۱۴) و هم اوست که پلید و خبیث‌شان را برای ما آشکار می‌کند؛ چون جنگشان به خاطر شیطان است و هدفشان چند روز دنیوی است نه اخروی و تنها راه شکست‌شان، کنار گذاشتن غفلت و سادگی و ایمان سلوکی و فکری به اسلام و آمادگی رویارویی با آن‌ها و مجهز کردن خود و حرکت در سایه حق و فضیلت در راه

خداست که اگر این‌طور باشد، خداوند وعده‌ی پیروزی داده است؛ اگرچه صهیونیست‌ها از امکانات تمام زمین، استفاده کنند و تمام مردم زمین را برای جنگ اسلام گسیل دارند: ﴿كُتِبَ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾ (مجادله/۲۱)

در این قسمت، حاج احمدویلیلو از مشکلاتی که با آن‌ها مواجه شد تا بتواند امکانات آموزش و تعلیم را برای مسلمانان نیجریه فراهم کند، صحبت می‌کند. او از تعصب و ظلم استعمارگران، صحبت می‌کند که تحصیل مسلمانان را در نیجریه مشروط کرده بودند به این‌که هر مسلمانی که می‌خواهد وارد مدرسه مسیحیان شود، باید نامش را تغییر دهد: «التعلیمُ الصحیحُ هو المخرَجُ... یا الهی... ما زلتُ أذکُرُ... عندما كنا نحاولُ تعلیمَ الأطفالِ اللغَةَ العربیةَ والقرآنَ. كان المستعمرون یفرضون علينا ضرائبَ باهظةً... المسلمُ لأُبدُ أن یغیرَ اسمَه لیدخلَ المدارسَ التبشیریةَ... المناصبُ لمن یتصرفون... المدارسُ خاضعةٌ للنظامِ التبشیری... أی ظلم و تعصب هذا؟ ولذا قررتُ انشاءَ العديدِ من المدارس والجامعات... وسیتعلم الطالب الافیزياء والكیمیاء والطب الی حوار الفقه واللغة العربیة وحفظ القرآن» (کیلانی، ۱۹۸۶: ۳۱).

در بخش دیگری، عثمان، لاگوس، پایتخت نیجریه، را آستان حوادث شوم می‌داند و معتقد است ردپای صهیونیست‌ها در پشت آن‌ها است. متأسفانه، برخی از مردم، غرق این منجلاب‌های گناه هستند و سود این تجارت‌ها به جیب احزاب سیاسی‌ای می‌رود که برای احراز پست وزارت، مردم را به جان هم می‌اندازند. این بخش از سخنان او یادآور جمله مشهور «فرَّقْ تَسُدْ» است: «لاجوس فی اللیل تُنضحُ بخطایا کثیرة، وراها یکمن المخططُ الصهیونی، هذه أندیة القمار، وتلك حاناتُ الرقصِ والخمر، وهناك بیوتُ الدعارة؛ وللاسف کثیرٌ من التجار یغرقون فی خضم هذه الموبقات،... العدو یشتری ویبیع، لکن کل شیء یرعود الی جیبه والجماعات السیاسیة تتناحرُ من أجل منصب وزاری، أو الفوز بمقعد فی الانتخابات العامة والفتنُ تشتعلُ بین المسلمین و الوثنیین و المنتصرین، و الامور تُدارُ بطریقة شیطانیة حیثیة...» (همان، ۱۹۸۶: ۴۲).

حکومت فدرال، زیر نظر مسلمانان، توانسته بود که اتحادی بین مردم نیجریه و قبیله‌های گوناگون بوجود آورد و حتی حاضر شده بود که منصب ریاست جمهوری از بین غیر مسلمانان انتخاب شود تا تبعیضی در کار نباشد؛ ولی در انتخابات محلی نیجریه غربی در چهار سال پیش که شمالی‌ها توانستند اتحاد جنوبی‌ها و غربی‌ها را شکست دهند و پیروزی را بدست آورند، مسیحیان و بت پرستان، تظاهرات خونینی به راه انداختند که در نتیجه آن، ۲۰۰ نفر از مردم کوچه و بازار کشته شدند (خسروشاهی، ۱۳۴۷ ب).

به دنبال این بحران، کودتاچیان، که رهبری آن‌ها را ژنرال «ایرونسی» مسیحی قبیله «ایبو» به عهده داشت، به اعدام ناجوانمردانه رهبران مسلمان کشور، اقدام کردند و نخستین گام را در راه جنگ داخلی کشور برداشتند (خسروشاهی، ۱۳۴۷ ب). البته مسئله پیروزی مسلمانان در انتخابات، بهانه‌ای بیش نبود، بلکه گروه‌های مختلف مبشرهای «آمریکایی»، «انگلیسی»، «کانادایی»، «دانمارکی» و غیره، از فعالیت مسلمانان در نیجریه و پیشرفت سریع آنان در این سرزمین، بارها ابراز نگرانی کرده و حتی در روزنامه‌های رسمی خود، به طور آشکار از این وضع، ابراز نگرانی کرده بودند که «اسلام خطرناک‌ترین دشمن مسیحیت در قاره سیاه است» (خسروشاهی: همان).

در ادامه داستان، «عثمان» با کمک دوستش «عبدالرحیم» برای تبلیغ به یکی از قبایل «ایبو» در شرق می‌روند، رئیس قبیله بعد از آشنایی با اسلام و دیدن اخلاق پسندیده آن دو، مسلمان می‌شود، مردم قبیله نیز صادقانه، اسلام می‌آورند؛ ولی مشکلی برای «عثمان» پیش می‌آید. در این قبیله، کشیش روحانی به نام «پدر توم» از دو سال پیش، دین مسیحیت را تبلیغ می‌کند، افراد بسیاری به او ایمان آورده‌اند. با دیدن «عثمان» و رفتار مردم قبیله، با وی دشمنی می‌ورزد، حتی «عثمان» توسط او ماجرای قتل «احمدوبللو» را می‌شنود، بعد از شنیدن خبر

شهادت «احمدوییللو» پریشان می‌شود و به یاد فداکاری‌هایی که احمدوییللو برای دینش و کشورش انجام داده بود، می‌افتد و خاطرات مقاومت او در برابر دشمنان و اصرار او برای مبارزه با بیگانگان با وجود تهدیدهای که با آنها مواجه بوده در ذهنش تداعی می‌شود: «واختفی توّم، وبقیتُ أنا وعبدالرحیم نَنوءِ بثقلِ الاحزانِ القاتلهِ، الرجلِ العظیمِ أحمدوییللو و ما قدّمه لدینه و بلادہ من خدمات فی سبیلِ رفعِ شأنِها، و لمّ ثملِها، الآمالُ الحلوةُ التي كانت تداعبُ أفكاره بالنسبة للمستقبل، صموده فی مواجهة أعداءِ البلاد... اصراره علی النضالِ برغم التهديدِ بالموت... لقد مات أحمدوییللو شهيداً..» (کیلانی، همان: ۷۸).

او در ادامه، به یاد برادران بی‌گناهِش می‌افتد که به خاطر مبارزه با استعمار، شهید شده بودند، کسانی که می‌خواستند، دست استعمار را کوتاه کنند و در ادامه، گفته‌های بی‌تعصبانه احمدوییللو را تکرار می‌کند «... الاخوةُ یقتلون، فیراقُ الدمُ البریءُ... من أجل أن ينتعش اقتصادُ الاستعمار، و یُضمّنُ الاستثمارَ من أجل أن یرکعَ عمالقةُ الشمالِ ساجدين تحت ارادة المستعمر... قال أحمدوییللو ذاتَ یومٍ، لن أعزلَ ايرونسي... لن أفضله أو أفضلَ أي ضابطٍ مسيحي من الايبو... إنهم إخوتنا... ولا أريد أن یرميني أحدٌ بالتعصب عندما أعزلُ ايرونسي أو غيره من الايبو المسيحيين وأضعُ مكانه قائداً مسلماً...» (کیلانی همان، ۷۸) سخن آخر، این‌که تنها راه رهایی از کید دشمنان پناه بردن به کتاب خدا و سنت رسول الله است ﴿وإن تصبروا وتتقوا لا یضرکم کیدهم شیفاً﴾ (۳/ ۱۲۰).

جنگ نرم استعمارگران صلیبی - صهیونیستی و تبلیغات خلاف واقع آنها
دعوت به مسیحیت در اروپا رو به افول گذاشته، ولی هیئت‌های تبشیری خارج اروپا فعال شده‌اند و حکومت‌های اروپایی، امکانات گسترده‌ای برای آنها در دو قاره آسیا و آفریقا فراهم کرده و آنها را به هر آنچه که لازم دارند، مجهز کرده‌اند، و این هیئت‌های تبشیری، پیشگام نیروهای متجاوز غربی و به عبارت

بهتر، ستون پنجم دشمن، محسوب می‌شوند که بارزترین نقش‌ها را در درگیرهای خونین در خاک این دو قاره ایفا کرده‌اند. دلایل قطعی و پرونده‌های سری، این امر را ثابت کرده که این هیئت‌های تبشیری در بسیاری از توطئه‌ها و کودتاها و جنگ‌های داخلی، نقش بارز ایفا کرده‌اند و در تهیه و تأمین ارتش‌های مزدور، نقش اصلی داشته و بسیاری از آنان دستگیر شده و محکوم به اعدام و زندان و طرد از کشور شده که این امور در سودان و اوگاندا برای همه، واضح است. مدارس تبشیری و بیمارستان‌ها و اماکن دعا و عبادت به کارخانه ساختن منحرفین و خیانتکاران و متعصب‌ها تبدیل شده است و بعضی از این افراد به پست‌های مهم در کشورهایشان رسیده و آثار خود را بر حکومت‌ها گذاشته و پرده از افکار شیطانی خود برداشته‌اند.

پیشرفت روزافزون اسلام در این سرزمین، گروه‌های تبشیری مسیحی را آزرده خاطر ساخت و گردانندگان این گروه‌ها، به همکاری هم‌پیمانان سیاسی خود و با اجرای یک توطئه ناجوانمردانه و کودتای خونین در ۲۵ ماه مبارک رمضان ۱۳۸۵هـ توسط پنج افسر مسیحی از قبیله «ایبو»، به رهبری ژنرال «ایرونسی»؛ رهبران مسلمان کشور، از جمله «حاج ابوبکر تقاوالوا» و «حاج احمدوبللو» رئیس جمعیت پیروزی اسلام و نخست وزیر ایالت شمالی را از بین بردند و «ایبوهای» مسیحی، حکومت را به دست گرفتند (خسروشاهی، ۱۳۵۴: ۱۴۳ و مرغی، همان: ۳۰).

تعداد افراد قبیله مسیحی «ایبو» در شمال با این که کم بود، دولت سی درصد خدمات دولتی را در اختیار آنان گذاشته بود، ولی نه تنها آن‌ها و نه اربابان خارجی آن‌ها، حاضر نبودند که نخست وزیر فدرال نیجریه و نخست وزیر ایالت شمالی نیجریه، مسلمان باشند؛ زیرا آن‌ها می‌خواستند مسلمانان دست بسته و به طور کلی، خود را تسلیم قبیله، «ایبو» و مبشران مسیحی خارجی کنند و از

فعالیت‌های اسلامی جمعیت «پیروزی اسلام» که رهبری آن، به عهده نخست وزیر شمال نیجریه بود، جلوگیری به عمل آوردند... (خسروشاهی، ۱۳۴۷ ب).
 نخست وزیر مسلمان فدرال نیجریه «حاج ابوبکر تفاعالو» و نخست وزیر مسلمان ایالت شمالی و مسلمان نشین نیجریه «حاج احمدوبیللو» به این علت در کودتای خائنانه ژنرال «ایرونسی» مسیحی قبیله ایبو قطعه قطعه شدند که حاضر نشده بودند، اسرائیل را به رسمیت بشناسند (خسروشاهی، ۱۳۴۷ الف).
 در ادامه داستان، «عثمان» بعد از مطلع شدن از شهادت «احمدوبیللو» به شهر خود باز می‌گردد و بعد از بازگشت، دستگیر و زندانی می‌شود. شیخ «عبدالله» و «عبدالرحیم» هم در زندان به او ملحق می‌شوند. او در زندان، مطلع می‌شود که «جاماکا» مسلمان شده و نام «سعیده» را برای خود انتخاب کرده و به شهر «زاریا» رفته و حجاب را برگزیده است و در نتیجه این انتخاب مورد تعقیب مسیونرها قرار گرفته و با تهمت دزدی روانه زندان شده است، بیوه زنی مسلمان - که «سعیده» نزد او کار می‌کرد - حاضر می‌شود خسارت دروغین و ساختگی مسیحی‌ها را بپردازد و او آزاد می‌شود؛ البته در دستگیری و زدن تهمت دروغین به جاماکا (سعیده)، نور نیز نقش دارد که یکی از دوستان عثمان است و متأسفانه، فریب هیئت‌های تبشیری را خورده است. «عثمان» چند ماهی در زندان می‌ماند و بعد از شنیدن خبر کودتای «یعقوب گاون/جوون» همه زندانی‌ها آزاد می‌شوند، بعد از کودتای «یعقوب جوون»، ماجرای «بیافرا» اتفاق می‌افتد. «عثمان» بعد از آزادی از زندان به ارتش می‌پیوندد و در بین اسیران، دین اسلام را تبلیغ می‌کند، قبیله سعیده نیز با مشاهده حقانیت مسلمانان و توطئه‌های هیئت‌های تبشیری، به

ارتش مسلمان ملحق می‌شوند و «سعیده» تصمیم می‌گیرد، برای دفاع از دین مبین همراه او باشد.

عثمان که از نزدیک، شاهد حوادث است، از جنگی صحبت می‌کند که نفوذ و نقش اسرائیل و هیئت‌های استعماری و تبشیری، که آتش بیار آن محسوب می‌شوند، واضح و مبرهن است و برای اوجکوکو اسلحه می‌فرستادند و او را پشتیبانی می‌کردند و آشکارا در روزنامه‌های بین‌المللی و بیانیه‌ها، از او حمایت می‌کردند و جمهوری جدید - جمهوری بیافرا - را تبلیغ می‌کردند. او ماجرا را این‌گونه روایت می‌کند: «كانت الحربُ قد استعرت بين الشرق بزعامة أوجوكو و الحكومة الاتحادية و يمثلها يعقوبُ جوون، و سمعنا مئات القصص الرهيبة عن الدين ذبحوا غدرًا في مناطق الايو بالشرق، وكان واضحاً أن اسرائيل و الهيئات الاستعمارية و التبشيرية تُوججُ النار، و تَبعثُ بالاسلحة و المساعدات لا وجوكو، و تساعده اعلامياً في الصحافة العالمية و الإذاعات الكبرى، و تروِّجُ لجمهورية جديدة... جمهورية (بيافرا) و هكذا أغرقت بلادنا في الحرب الاهلية الدامية... الحربُ التي خَطَّطَ لها الاستعماريون و الاحتكاريون و الحاقدون على الاسلام و المسلمين، و رُوِّجَ لها الذين رقصوا بالأمس لمصرع أحمدوبيللو و نائيه ابوبكر تفاولو...» (کیلانی همان: ۱۶۸ و ۱۶۹). در ژانویه ۱۹۶۶ یک کودتای نظامی به رهبری «ایرونسی» به وقوع پیوست، هنوز شش ماه از حکومت «ایرونسی» نگذشته بود که کودتای دیگری به رهبری سرهنگ «گاون/جوون» صورت گرفت که طی آن «ایرونسی» به قتل رسید. در پی این کودتا به لحاظ قومی، عده‌ای در درگیری‌ها کشته شدند و خصومت طایفه‌ای و ناحیه‌رو به فزونی گذاشت و مردم ناحیه شرقی نیجریه، دولت نظامی سابق را از آن خود می‌دانستند و سرنگون شدن آن را ضربه‌ای کاری به خود می‌دانستند (از سری انتشارات نظری. ۱۳۶۸: ۲۸) در طی شش ماه حکومت «ایرونسی» که به خود لقب (ژنرال) داده بود، مسلمانان بی‌گناه بسیاری کشته شدند و یا به زندان افتادند، تا زمینه برای حکومت کامل (پدران روحانی) مسیحی آماده گردد.. (مرغی. همان: ۳۰) پدر توم، سومین شخصیت

اصلی رمان و نماینده و رمز استعمار است که در خاک آفریقا ریشه دوانده است. برخی افکار و رفتارهای پدر توم، بیانگر تبعیت وی از روش‌های ماکیاولی است مبنی بر این که هدف، وسیله را توجیه می‌کند. می‌کوشد تا وحدت ملی و مردمی نیجریه را از طریق اختلاف مذهبی و قبیله‌ای از هم بپاشد و چون عثمان امینو را مانعی در راه اجرای اهداف شومش می‌بیند، سعی می‌کند وی را ترور کند، ولی ناکام می‌شود و از طریق بدنام کردن نیز چون موفقیتی به دست نمی‌آورد، دچار تناقض‌گویی می‌شود: «إذ يقول توم لعثمان: "لتكن الهوسا وحدها في الشمال... والإيو وحدها في الشرق... واليوربا في الغرب". - كفي يا مستر توم. - أنا الأب توم.. - إنك تسيء إلى أبناء الوطن الواحد.. وتذكر أنك أتيت تنشر دينك لا لتخطط لتمزيق الدولة إلى دويلات...» (الكيلاني، ۱۹۸۶: ۷۷). حضور پدر توم، کمتر از شخصیت عثمان و نور است و آن هنگام که جدایی‌طلبان از بین می‌روند، وی نیز از دیده‌ها مخفی می‌شود، گویی فقط برای تجزیه و اختلاف آمده و آن هنگام به تصویر کشیده می‌شود.

در جای دیگری که عازم جنگ «بیافرا» هستند، عثمان راه‌هایی که منتهی به اینوغو، پایتخت بیافرا، می‌شد، را خونین توصیف می‌کند، همه چیز آنجا نوید مرگ می‌دهد و حامل مرگ و خونریزی هستند، و از شیپور جنگ که هر لحظه صدای آن بلند و بلندتر می‌شود، سخن می‌راند و توصیفش چنین است: «الطريق من (كانو) و (سوكوتا) الى مدينة (اینوغو) عاصمة (بیافرا) الانفصالية، طريقٌ وعراً طويلاً شاقاً، على جانبیه أريقت دماءٌ كثيرةٌ، و سقط عددٌ من الشهداء و اصبحت الغابات مسرّحاً للانفجارات العنيفة، و طلقات الرصاص مستمرة، و كانت الطائرات تحلق في الأجواء حاملة الموت و الدمار و الدماء، و تنفث الدخان الأسود، و صمت الاغنيات الشعبية الجميلة، و دقت في الانحاء مارشات العسكرية المخيفة، و طبول الحرب يعلو عويلها المتحشرج المزعج...» (الكيلاني، همان: ۱۷۰). این هدیه استعمارگران برای مردم ساده آفریقا است

کشتن، ویرانی و جوی‌هایی خونی که ردپایشان را در جای جای این قاره سیاه با مدلولات آن می‌توان یافت.

عثمان بعد از اینکه با هموطنانش همدردی می‌کند، در اوج ناراحتی و اندوه می‌گوید که خبرهای موثقی به آن‌ها رسید: که چند نفر از کارشناس‌های اسرائیلی که قبلاً افسر ارتش امریکا بودند با دشمن، ملاقات کرده و در شناسایی منطقه و تیراندازی کمکشان می‌کنند: «عَلِمْنَا بِطَرَقِنَا الْخَاصَّةَ أَنَّ بَعْضَ الْخَبْرَاءِ الْإِسْرَائِيلِيِّينَ، وَالَّذِينَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ ضَبَاطًا فِي الْجَيْشِ الْآمْرِيكِيِّ يُوجِّهُونَ الْعَدُوَّ، وَيَمْدُونَهُ بِالْمَشُورَةِ، وَيَسَاعِدُونَهُ فِي التَّخْطِيطِ وَالرَّمِي» (همان: ۱۷۱).

«ایرونی» پس از شش ماه حکومت مستبدانه، با کودتای افسران جوان مسیحی از کار، برکنار شد و (هنگام فرار) به قتل رسید؛ ولی استعمار (پدران روحانی) در خلال این مدت به قبیله «ایبو» اسلحه لازم را تحویل داده بودند و بلافاصله سرهنگ دومی به نام «اوجوکو» استقلال ایالت شرقی نفت‌خیز و مسیحی نشین نیجریه را اعلام نمود و نام آن‌را «بیافرا» نامید (مرغی. همان). در ۲۷ مه، ۱۹۶۷ پارلمان مشورتی نیجریه شرقی به رهبر ناحیه شرقی نیجریه اختیار داد تا آن ناحیه را «بیافرا» مستقل اعلام کند. سه روز بعد از این رویداد ژنرال «اوجوکو» اعلام استقلال کرد که از جانب دولت مرکزی، به منزله اعلام جنگ، تلقی شد. در نتیجه جنگ داخلی در ژوئیه ۱۹۶۷ آغاز گردید این جنگ که به نام «بیافرا» موسوم است سه سال طول کشید. با پیروزی دولت مرکزی، ژنرال «اوجوکو» از نیجریه متواری شد (از سری انتشارات نظری: همان: ۲۹).

نه تنها نشریات اسلامی، بلکه روزنامه‌های خارجی نوشتند که اسرائیل برای کمک به رژیم یاغی «بیافرا» حتی کارشناس، افسر و درجه دار، اعزام داشت تا سربازان رژیم یاغی را در جنگ با سربازان مسلمان حکومت فدرال، کمک و یاری

کنند و این نکته وقتی آشکار شد که جسد چند افسر مزدور اسرائیلی در بین کشته شدگان دیده می‌شد (خسروشاهی، ۱۳۴۷، ب).

در نیجریه، صهیونیست‌های اشغالگر به قبیله «ایبو» که در منطقه شرقی نیجریه (سابق) ساکن بودند، برای مقابله با منطقه شمالی (سابق) که مسلط بر قدرت مرکزی و اکثراً مسلمان بودند، کمک کردند تا جایی که (موضوع مرز اعلان استقلال منطقه شرقی با نام جمهوری «بیافرا» در سال ۱۹۶۷ میلادی رسید) و اسرائیل نیز آن جمهوری را به ادعای این‌که جماعت «ایبو» ملیت خاصی را تشکیل می‌دهند به رسمیت شناخت. علاوه بر این دستگاه تبلیغاتی اسرائیل، جماعت «ایبو» را یهود آفریقایی، اعلان نمود (بلوله، ۱۳۸۴).

این بخش از رمان، به یکی از سیاست‌های پلید و شوم صهیونیست‌ها اشاره می‌کند، که هم‌اینک در محافل سیاسی به نام «جنگ نرم»^۱ شهرت یافته است. «عثمان» در انتهای جنگ بیافرا، نظر روزنامه و دستگاه‌های تبلیغاتی را به بهانه پنخش آذوقه و کمک‌های به اصطلاح انسان دوستانه این‌گونه بیان می‌کند: «...و الغریب أنني كنت أسمع وكالات الأنباء العالمية في الاذاعات، وأقرا تعليقاتها في الصحف، و هي تتكلم و تكتب عن الضحايا و اللاجئين و الجنائین و المضطهدين في الاقليم الشرقي في نیجریا... هؤلاء الحمقى یكذبون... و الأغر ب من ذلك أنه قامت دعوة (انسانية) -هكذا زعموا- لجمع التبرعات، و ارسال المعونات الغذائية و الدوائية لتعساء الایبو... یا الهی... إنهم یكذبون... ولکنی سعدت إذ سمعت (یعقوب جوون) قائد نیجریا المتحدة یعلن علی الملأ أنه یرفض تلك المعونات، لدن نیجریا المتحدة لیست فی حاجة إليها... و إن الذین يتحدثون عن المآسی الموهومة ما هم الا حفنة من الاستعماریین و الاسرائیلیین و مؤسسات التبشیر المتعصبة

۱. تهدید نرم، یا «جنگ نرم» عبارت است از مجموعه تدابیر و اقدامات از پیش اندیشیده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورها که برنظرات، نگرش‌ها، انگیزش‌ها و ارزش‌های مخاطبان آماج اعم از حکومت‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی تأثیر می‌گذارد و در بلند مدت موجب تغییر منش، رفتار و کنش‌های فردی و اجتماعی آنان می‌گردد. (رک. قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، حجت الله مرادی، ص ۴۶)

وان کل ما یرجون لا أساس له من الصحة.....)(الکیلانی، همان: ۱۸۱) اینگونه استعمارگران به بهانه‌های مختلف از جمله، کمک‌های انسان دوستانه یا حمایت از اقلیت‌ها سعی در فروپاشی اتحاد مردم دارند.

پیدا شدن «جاماکا» توسط «عثمان» و ازدواج با او نشان دهنده وحدت ملی نیجریه در بین قبایل و مذاهب مختلف است و نقش استعمار رو به افول می‌گذارد و نقش «پدر توم» نیز که یکی از ارکان استعمار است، رو به افول می‌گذارد و کم رنگ می‌شود.

«عثمان» دو بار در رمان به نقش تبلیغات در دامن زدن به آتش جنگ اشاره می‌کند، اولین بار، زمانی است که دشمنان در برنامه‌های جهانی خود - به احتمال زیاد، منظور ماهواره و تلویزیون است - از «اوجوکو» حمایت می‌کنند و این چنین آب در آسیاب دشمن می‌ریزند: «و تُساعده إعلامياً فی الصحافة العالمية و الاذاعات الكبرى، و تروجُ لجمهوريةٍ جدیدة... جمهوريةٍ (بیافرا) وهكذا أغرقت بلادنا فی الحرب الاهلیة الدامیة» (کیلانی، همان: ۱۶۹) دومین مرتبه زمانی است که دشمنان برای حمایت از نیروهای خود از قربانیان جنگ سخن می‌رانند و آن‌ها را یهود افریقایی می‌نامند؛ تا بدین وسیله با احساسات مردمی که در آن سوی دنیا از جریان واقعی حوادث بی‌اطلاع هستند، بازی کنند. «و الغریبُ أنّی کنتُ اسمعُ و کالاتِ الانباءِ العالمیةِ فی الاذاعاتِ، و أفرا تعلیقاتها فی الصحفِ، و هی تتکلمُ و تکتبُ عن الضحایا و اللاجئین و الجائعیین و المضطهدین فی الاقلیمِ الشرقی فی نیجریا». (کیلانی، همان: ۱۸۱)

هر سطر از این نشریه‌های مطبوعاتی، به گونه‌ای تهیه می‌شود که سهم خود را در رسیدن به هدف اصلی دشمنان ایفا می‌کند؛ یعنی نیروی مقاومت دشمن - منظور دشمن مقابل است - را تضعیف می‌کند، و بر ناامیدی و شک، در مورد رهبران و هدفشان تأکید کند و دشمن را به وضع فکری برساند که به تسلیم وی

منجر شود. از طرف دیگر، به این نشریه‌ها به عنوان عاملی نگریسته می‌شود که زندگی سربازان را حفظ می‌کند و پایان جنگ را تسریع می‌بخشد (نصر، ۱۳۸۵: ۲۷۳). بهانه‌ی رژیم یاغی و تجزیه طلب، در ظاهر آن بود که چون مردم این ایالت مسیحی و بت پرست هستند، نمی‌توانند با اکثریت مسلمان در نیجریه فدرال زندگی کنند! ولی واقعیت غیر از این بود: «استعمار غربی می‌خواست با «بیافرای» مسیحی، وارد معامله‌ی نفت شود و دولت نیجریه فدرال را با اکثریت مسلمانش از عواید آن محروم، سازد تا بتواند نخست، مسیونرهای مسیحی را با دارو و غذا، برای نجات آنان آزادانه به هر سوی گسیل دارد و سپس برای حمایت از مردم عقب مانده و فقیر آن جا، حاکمانی حلقه به گوش بفرستد و به تسلط جابراانه خود، ادامه دهد» (خسروشاهی، ۱۳۴۷: الف).

هدف نهایی استعمار از ایجاد آشوب و اغتشاش در نیجریه، دو چیز بود: در ابتدا جلوگیری از پیشرفت سریع اسلام در نیجریه و به طور کلی قاره سیاه و ثانیاً تجزیه بزرگ‌ترین کشور آفریقایی به واحدهای کوچک و بی‌اهمیت... (خسروشاهی، ۱۳۵۴: ۱۱۶). در طول سی ماه که جنگ صلیبی در نیجریه ادامه داشت، مسیحیان سراسر جهان به عنوان کمک دارویی و غذایی به شورشیان هم مذهب خود اسلحه می‌رساندند و در داخل جعبه‌ها و بسته‌های دارویی، مسلسل و فشنگ می‌فرستادند. تا آنان بتوانند با مسلمانان بجنگند و یکدیگر را بکشند و استعمار زنده گردد (مرغی، همان: ۳۰).

تکنیک‌های رسانه‌ای از جمله مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده‌ی عاملان تهدیدات نرم است. چه، امروزه ردپای رسانه‌ها، اعم از رسانه‌های دیداری (تلویزیون، فیلم، انیمیشن و...) شنیداری (رادیو، لوح‌های فشرده صوتی، نوار کاست و...) نوشتاری (روزنامه، مجله، اعلامیه، بیانیه، بروشور) چندگانه (اینترنت و...) را می‌توان در زندگی تمامی مردم جوامع، نشان کرد (مرادی، ۱۳۸۸: ۵۵).

جنبش صهیونیستی، به اعتبار این‌که نیجریه، بزرگ‌ترین کشور اسلامی در افریقا است، تلاش خود را بر روی این کشور، متمرکز کرده و می‌کند؛ تا از این راه، غیبت رسمی خود را در کشورهای افریقایی - بعد از تحریم همگانی که در پی جنگ ۱۹۷۳م با آن مواجه شد- جبران کند. هم‌اکنون بیش از چهل شرکت صهیونیستی در نیجریه، وجود دارد که با پنهان شدن در ورای نقاب‌های گوناگون، میلیاردها دلار از ثروت نیجریه را به یغما می‌برند (شیخی. همان).

نتیجه‌گیری

از دیرباز سلطه کشورهای قوی بر کشورهای ضعیف، وجود داشته است. این پدیده شوم که از آن به عنوان استعمار، یاد می‌شود، دارای ابعاد مختلفی دارد: استعمار اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و... نیجریه، یک کشور غنی و ثروتمند افریقایی با منابع طبیعی فراوانی است که متأسفانه از قرن شانزدهم، مورد چپاول استعمارگران پرتغالی و بعد انگلیسی، واقع شده است. آن‌ها برای بهره‌مندی بیشتر از این منابع دست به دامن استعمار فرهنگی شدند، استعمار پیر انگلیس با بهره‌مندی از سیاست‌های شوم و پلید صهیونیست‌ها و هیئت‌های تبشیری مسیحی، بر این کشور که بزرگ‌ترین کشور مسلمان افریقایی است، سلطه یافته و با بوجود آوردن جو نا آرام و متشنج و برانگیختن اختلافات قومی و قبیله‌ای و دینی از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند تا هرچه بیشتر از فرصت‌ها استفاده کند.

- رمان «عمالقة الشمال» بیان دسیسه‌های استعمار برای متزلزل کردن پایه‌های اسلام و از بین بردن آن در نیجریه است که استعمارگران (انگلیس، امریکا و رژیم صهیونیستی) با برافروختن جنگ «بیافرا» در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰سعی در تحقق آن داشتند.

- مشرف شدن مردم نیجریه به اسلام، موجب ترس و هراس استعمارگران بوده است، آن‌ها مبالغه‌نگفتی را هزینه می‌کردند تا مردم استعمار شده، در زیر دست آنان تعلیم ببینند و به مسیحیت روی بیاورند، مانند جاماکا که نزد راهبه‌ها و با هزینه استعمار انگلیس و هیأت‌های تبشیری، زبان انگلیسی و حرفه پرستاری را آموخته، به همین دلیل، بعد از این‌که مشاهده کردند یکی از دست پروده‌های آن‌ها به دین اسلام گرویده، او را مورد اذیت قرار دادند. کیلانی با بهره بردن از آموزه‌های قرآنی ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدَّكُمْ عَنْ دِينِكُمْ﴾ (۲۱۷/۲) این امر را یادآوری می‌کند.

- کسانی که با توکل به خدا و نیت‌های راستین، قدم در راه خدمت به دیگران می‌گذارند، رستگار و پیروز می‌شوند، مانند «عثمان».

- استفاده فراوان نجیب کیلانی از آیات قرآنی، بیانگر اطلاعات علمی و اسلامی اوست. ﴿اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ﴾ (روم: ۶) (الکیلانی، ۱۴۰۶: ۱۱۲) ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾.. (زمر: ۳۶) (کیلانی، همان: ۱۳۵) ﴿أَلَا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ (رعد: ۲۸) (کیلانی، همان، ۱۳۶) که این آیات را بیشتر در میان مکالمه‌های شخصیت‌های مسلمان مشاهده می‌شود.

- روایت داستان، همراه با یک پدیده واقعی تاریخی و بر اساس تاریخ دقیق آن وقایع و حوادث، بیانگر مطالعه نویسنده در کتب موثق تاریخ است.

- از این داستان، استنباط می‌شود که بیگانگان غیرمسلمان هنگام عسر و حرج با هم برضد مسلمانان، متحد می‌شدند تا آن‌ها را از بین ببرند، هم‌چنانکه در عصر حاضر نیز این امر، به وضوح، مشاهده می‌شود.

- ویژگی‌ای که رمان‌های نجیب کیلانی را از دیگر رمان‌ها، متمایز می‌کند، نقش بارز علمای دینی در میان مسلمانان و ایفای نقش مثبت در میان دیگر فرق مذهبی است؛ مانند شیخ عبدالله و حاج احمدویلیلو در این رمان.

- دشمنان اسلام از هر فرصتی، استفاده می‌کنند تا در کشورهای اسلامی، دخالت کنند و از این راه، بهانه‌تراشی کرده و به بهانه حمایت از هم‌کیشان خود یا تضمین حقوق اقلیت و یا تضمین حقوق زنان، زمینه‌های دخالت و اشغال کشور مسلمان را فراهم می‌آورند که در این داستان بهانه‌ی اول، مورد نظر بود، کیلانی در داستانهای اسلامی و مخصوصاً این رمان، اهداف واقعی استعمار، صهیونیسم، مستشرقان، مبلغان مسیحی و... که با عناوین درخشان و ادعای دروغین تحول و پیشرفت، ظاهر می‌شوند را، آشکار می‌کند و از کینه توزی‌ها، طمع‌ها و توطئه‌های آن‌ها پرده برمی‌دارد.

پیشنهاد می‌شود که رمان‌های نجیب کیلانی در مقطع کارشناسی ارشد برای ماده درسی داستان نویسی اضافه شود تا دانشجویان این مقطع، علاوه بر آشنایی با معارف و آموزه‌های اسلامی از نزدیک با نیرنگ‌ها و ترفندهای استعمار و صهیونیست، آشنا شده و در فکر راه حل باشند؛ زیرا نجیب کیلانی، ادیبی تیز بین بوده و رمان‌هایش پیش بینی کننده وضع حال حاضر مسلمانان در اقصی نقاط گیتی بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- از سری انتشارات نظری اجمالی به کشورها؛ ۱۳۶۸)، یجریه، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ویرایش دوم.
- الباشا، عبدالرحمن الرأفت؛ (۱۹۸۵) نحو المذهب الاسلامی فی الادب و النقد، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، الرياض
- بریغش، محمد حسن (۱۹۹۸) فی الادب الاسلامی المعاصر، مؤسسه الرساله، ط ۱، بیروت.
- بدیع یعقوب: امیل؛ (۲۰۰۴)، معجم الشعراء منذ بدء عصر النهضة، دار صادر، جلد سوم، چاپ اول، بیروت.

- بلوله: احمد و محمد: ابراهیم؛ (۱۳۸۴)، اسرائیل: استعمار جدید در آفریقا، مجله مطالعات آفریقا، مترجم سید نعمت الله قادری، شماره ۱۱، (۷۷-۱۲۲).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=315768>
- خسروشاهی: سید هادی (۱۳۴۷ الف)، توطئه بر ضد مسلمانان (۲) مسئله گرسنگی در بیافرا و کشتار وحشیانه مسلمانان، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال نهم، شماره ۱۱، (۲۱-۲۵).
- _____؛ (۱۳۴۷ ب)، توطئه بر ضد مسلمانان (۳) نبرد مسیحیت با اسلام در نیجریه، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال نهم، شماره ۱۲، (۲۹-۳۳).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=89614>
- _____؛ (۱۳۵۴)، نبرد اسلام در آفریقا، مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی، جلد اول، چاپ سوم، قم.
- خلیل، عماد الدین (۱۹۸۱) محاولات جدیده فی النقد الاسلامی المعاصر، مؤسسه الرساله، بیروت.
- خیری زاده: مهری؛ (۱۳۸۷)، بررسی و تحلیل عناصر هنری رمان (الطریق الطویل) نجیب کیلانی، دانشگاه بوعلی سینا.
- دفة، بلقاسم (۲۰۰۳). التحلیل السیمیائی للبنى السردیة فی روایة ((حمامة سلام)) للدكتور نجیب کیلانی، مجله الموقف الأدبی، شماره ۳۸۵، دمشق: اتحاد کتاب العرب - <http://www.awu-dam.org/mokifadaby/385/mokf385-007.htm>.
- دوست محمدی: هادی؛ (۱۳۶۲)، اشاعه فحشاء و ترویج فساد یکی دیگر از ابزارهای استعمار، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۱۱، (۲۲-۲۸).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=64976>
- الدغیم، محمود السید؛ (۱۹۹۶): تکریم ذکری کاتب متنوع الانجازات) نجیب کیلانی. روزنامه الحیاة، شماره ۱۲۲۳۹.
- <http://www.dr-mahmoud.com/content/view/677/40>
- الرصافی، معروف؛ (۱۹۳۱) دیوان، جلد سوم، چاپ اول، بیروت
- زود رنج: صدیقه؛ (۱۳۸۰)، تحلیل و بررسی نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان نویسی اسلامی، ایران داک، تهران.
- <http://bank1.irandoc.ac.ir/scripts/wxis.cgi?a=11:00:27>
- سرباز، حسن؛ (۱۳۸۵) درسه القصة الاسلامیه فی الادب العربی المعاصر علی احمد باکتر نمودجا، پایان نامه، تهران

- شیخی: حمید رضا (مترجم)؛ (۱۳۷۰)، مجله مشکوه (گذری بر جهان اسلام)، شماره ۳۱، (۱۱۹-۱۳۴).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=58823>
- فیروزی: عباس، (۱۳۸۹)، مبانی جنگ نرم و ریشه یابی آن در تهاجم فرهنگی، ناشر شکوفه یاس، قم، چاپ اول.
- فودرارو: سالواتوره، (بی تا) آفریقای آزاد، ترجمه مهندس محسن خادم، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول.
- القاعد حلمی: محمد، (۲۰۰۲)؛ لها اون لاین (نجیب کیلانی اول روائی اسلامی)، شماره ۲۷.
- <http://www.lahaonline.com/index.php?option=content&id=2188&task=view§ionid=1>
- کیلانی، نجیب؛ (۱۹۸۳). لمحات من حیاتی، القسم الاول، بیروت: موسسه الرسالة.
- _____؛ (۱۹۸۴). لمحات من حیاتی، القسم الثاني، بیروت: موسسه الرسالة.
- _____؛ (۱۹۸۵). رحلتی مع الأدب الإسلامي، بیروت: موسسه الرسالة، الطبعة الأولى.
- _____؛ (۱۹۸۶)، عمالقة الشمال، دار النفائس، چاپ نهم، بیروت.
- _____؛ (۱۹۸۷) الاسلامیة و المذاهب الأدبیة، موسسه الرسالة، بیروت، لبنان.
- مرادی: حجت الله؛ (۱۳۸۸)، قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، نشر ساقی، چاپ اول، تهران.
- مرغی: جاسم؛ (۱۳۶۳)، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، چاپ اول، چاپ آرمان، ناشر نمایشگاه دائمی کتاب، تهران.
- مزروعی: محمد حسن؛ (۱۳۶۶)، اسلام در نیجریه، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۳۷، (۱۷-۲۱).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=18187>
- مقری الادریسی، ابوزید. (۲۰۰۰). نجیب کیلانی: سیرته بقلمه، مجله المشکاة، شماره ۲۳.

- میرزایی: فرامرز؛ (۱۳۷۳)، نجیب کیلانی؛ تاریخ اسلامی و هنررمان نویسی، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۱۵، (۷۸-۷۹۹).

- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=16785>

- میرصادقی: جمال، و میرصادقی (ذوالقدر): میمنت؛ (۱۳۷۷)، واژه نامه هنر داستان نویسی (فرهنگ تفصیلی اصطلاح های ادبیات داستانی)، کتاب مهناز، چاپ اول، تهران.

- نصر: صلاح؛ (۱۳۸۵) جنگ روانی، ترجمه‌ی محمود حقیقت کاشانی، انتشارات سروش، چاپ سوم، تهران.

Archive of SID

مناضلة الاستعمار في روايات نجيب الكيلاني الاسلامية (رواية عمالقة الشمال نموذجاً)

صلاح الدين عبيدي، شهلا زماني

الملخص

تعد مناضلة الاستعمار و مطاحتها احدى ميزات الاسلام المبين فامر بما القرآن الكريم كثيرا. «نجيب الكيلاني» يعتبر رائد الادب الاسلامي بكتابة اكثر من ثلاثين رواية مصطبغة بصيغة اسلامية و اول كاتب ناقش معاناة المسلمين فيما وراء العالم العربي فجعل رواياته الاستشرافية بهذا الصدد و رواية «عمالقه الشمال» في عداد هذه الروايات.

يروى احداث هذه الرواية، شخص مسلم باسم «عثمان امينو» و هو مبلغ مسلم، مستمدة من عدة احداث مشعومة تاريخية ترتبط بسنوات ۱۹۶۵ الى ۱۹۶۷ م التي تقع في نيجريا و يعبر عن نوايا الخبيثة للاستعمار الصهيونية و يفضحها. لقصة تدل على معاناة المسلمين في سبيل مناضلة الاستعمار و تبرهن على أنهم لا ييخلون عن تضحية أنفسهم و ما كان بيدهم. في نهاية القصة يشير الكيلاني الى شتى الحروب الصهيونية و اصناف تكتياتها و سياساتها الاعلانية مستخدما القضايا الاجتماعية منها الحرب الناعمة والغزو الاعلاني الذي استخدمها الصهاينة لتضعيف معنويات المسلمين في حرب "بيافرا".

الكلمات الرئيسية: مناضلة الاستعمار، نجيب الكيلاني، عمالقة الشمال، حرب بيافرا